



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مَقَالَات

مَعْرِفَتِ اِمَامِ مَفْهُومِ وَ اَثَارِ

آیت اللہ سید حسن فقیہ امامی

موسسہ تحقیقات و ابحاث ای قائمیہ اصغہان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفت امام؛ مفهوم و آثار

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	معرفت امام؛ مفهوم و آثار
۶	مشخصات مقاله
۶	اشاره
۹	آیا سه عنوان نبی، امام و ولی ممکن است در یک نفر جمع شوند؟
۹	چطور یک نفر به مقام ولایت دست می یابد؟
۱۰	مراتب و شئون امامت و ولایت کدامند؟
۱۱	امهات این امتیازات کدامند؟
۱۲	چطور می توان این ویژگیها را به دست آورد؟
۱۴	وقتی صحبت از معرفت امام به میان می آید منظور کدام یک از این مراتب است؟
۱۶	تأثیر مستقیم این موضوع در رابطه فرد با خداوند متعال چیست؟
۱۸	چرا در اصل خلقت مقام نورانی از مقام جسمانی بالاتر است؟
۱۹	آیا می توان بر اساس مراتب نورانیت موجودات عالم را طبقه بندی کنیم؟
۱۹	اگر راجع به بحث امامت و ولایت نکته ای ناگفته مانده لطفا بفرمایید.
۲۱	درباره مرکز

معرفت امام؛ مفهوم و آثار

نویسنده آیت الله سید حسن فقیه امامی

منبع: (نشریه) موعود 1383

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی_گروه هم پیمانان موعود غدیر.

اشاره

آیت الله سید حسن فقیه امامی از جمله علمای بنام شهر اصفهان هستند که از جایگاه ویژه ای در میان مردم این شهر، خصوصاً در امر تربیت طلاب و دیگر جوانان برخوردارند. خدمت ایشان رسیدیم و با ایشان گفت و گویی ساده و صمیمی در زمینه مفهوم امامت و جایگاه امام در عالم هستی داشتیم. آنچه در پی می آید حاصل این گفت و شنود است که تقدیم حضور خوانندگان گرامی مجله می شود. امید که مقبول طبعتان واقع شود.

با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید لطفاً برای شروع صحبت تعریفی از سه واژه «نبی»، «امام» و «ولی» ارائه فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم - «نبی» از ریشه نبأ و به معنای خبررسان است و به کسی گفته می شود که مردم را از اخبار گذشته و آینده و وظایف و تکالیف دینی مطلع می کند. درباره تفاوت این کلمه با کلمه «رسول»، مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول بحث جالبی را مطرح کرده اند بدون آن که در پایان نظر محکم و قطعی خود را بیان کنند. به نظر می رسد که به قول ما طلبه ها میان این دو واژه رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. بدین معنا که اگر از کاربرد این دو واژه در قرآن کریم الهام بگیریم می توانیم ادعا کنیم که هر جا که مخاطب شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند، از عبارت «یا ایها النبی» استفاده شده و هر جا که منظور ابلاغ پیامی به

دیگران بوده، عبارت «یا ایها الرسول» آمده است؛ به عنوان مثال در جریان غدیر خم می فرماید: «یا ایها الرسول بلّغ ما أنزل الیک» (1) ولی در جریان ماجرای که میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همسرانش رخ می دهد، می فرماید: «یا ایها النبی لم تحرّم ما أحل الله لک» (2) خلاصه این که منظور از نبی کسی است که خبری دارد حال چه وظیفه برای ابلاغ آن داشته باشد و چه نداشته باشد ولی رسول باید پیام رسانی هم بکند؛ چرا که در مفهوم رسول مسئله رساندن پیام به دیگران نهفته است و علی القاعده با هم فرق دارند.

«امام» به معنای پیشواست. مرحوم علامه حلی کتابی در باب امامت دارد به نام الفین که در آن دو هزار دلیل برای اثبات امامت اقامه کرده اند. هرچند که فقط هزار دلیل از دوهزار دلیلی که ایشان در این کتاب برشمرده اند، الان در دسترس ماست، ولی با این حال به خوبی از این کتاب، هم می توان عظمت امام و مسئله امامت را دریافت و هم بزرگواری و سعه صدر این مرد الهی را. ایشان در این کتاب امامت را چنین تعریف می کنند: «الإمامة هی الریاسة العامة فی أمور الدین و الدنیا، خلافة عن النبی (صلی الله علیه و آله)» که این تعبیر قشنگی است. ریاست عامه به این معنا است که ممکن است یک نفر بر یک روستا یا بخش یا بالاتر یک شهر، یک استان یا یک کشور ریاست داشته باشد ولی وقتی می گوئیم کسی ریاست عامه دارد یعنی حداقل ریاست او بر کل کره زمین است و بر

ص: 2

1-1 . . سوره مائده 5 ، آیه 67

2-2 . . سوره مریم 66 ، آیه 1

تمام موجودات که هیچ، بلکه بر تمام امور تکوینی هم ریاست می کند.

پادشاهان ریاست دنیوی دارند. فقها، مراجع و پاپها و خاخامها ریاستشان در محدوده دین و مذهب است. تنها امام است که در تمام امور دینی و دنیایی ریاست می کند.

در ادامه علامه اضافه می کنند: «خلافة عن النبی (صلی الله علیه و آله)» یعنی اینها چیزی از خودشان ندارند و کارشان تنها ترویج مکتب رسول (صلی الله علیه و آله) است. امام باقر (علیه السلام) هم در این رابطه فرمودند: «هر چه مامی گوئیم به نقل از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است.»

عبارت «خلافة عن النبی (صلی الله علیه و آله)» رابطه میان پیامبر و امام را مطرح می کند. امامت منصبی بالاتر از نبوت است ولی برخی از پیامبران مثل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم پیامبر بودند و هم امام.

و اما واژه «ولایت» مفهوم بسیار گسترده ای دارد که البته مراتب ولایت الان مورد نظر ما نیست. ولایت به این معنا است که کسی صاحب امتیاز باشد. مرحوم علامه امینی پانزده معنا برای ولایت مطرح کرده اند که همه آنها درستند ولی وقتی از ولایت به عنوان منصب یاد می شود و در پیامبر و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و فقها و در مرتبه نازل تر درباره پدر مورد بحث قرار می گیرد مقصود، اولی به نفس بودن است. خداوند به هر انسانی اختیاراتی بر جان و مال و زن و فرزند و... داده است ولی در عین حال کسانی هستند که در این موارد نسبت به

خود فرد از اختیارات بیشتری برخوردارند و به اصطلاح اولی به نفس او هستند و فرد باید زیر نظر او باشد. در قرآن هم آمده است. «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم» (1). به عنوان مثال پیامبر (صلی الله علیه و آله) اگر صلاح بداند حتی بدون رضایت من می تواند همسر را طلاق بدهد. در همین مقام است که با شرایط خاص خودش اگر زنی از آزار و اذیت شوهرش به فقیهی شکایت کند و حقانیت او ثابت شود فقیه می تواند بدون رضایت شوهر حکم طلاق را صادر کند. علامه امینی (ره) هم قراین و شواهدی برای این که ولایت یک پست و مقام است، در کتاب خود نقل می کنند.

آیا سه عنوان نبی، امام و ولی ممکن است در یک نفر جمع شوند؟

بله، حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هم نبی بودند، هم امام و هم ولی.

در این سه عنوان کدام یک از دو مورد دیگر افضل است؟

رسالت از نبوت بالاتر است و امامت از هر دو. لازمه امامت هم ولایت است.

ائمه (علیهم السلام) حامل کدام یک از این مناصب بودند؟

امامت و به تبع آن ولایت.

چطور یک نفر به مقام ولایت دست می یابد؟

همان ابتلایی که درباره حضرت ابراهیم در قرآن آمده است: «و إذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتَمَّهَنَّ قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (2) به عبارت دیگر همه امتحان می شوند و هر که از همه امتحانات سر بلند بیرون بیاید به مقام امامت و ولایت نایل می شود.

رسیدن به چنین مقامی چه آثاری را به دنبال دارد؟

از اهم این آثار این است که خداوند او را اسوه قرار می دهد به طوری که قول و فعل و تقریرش (3) حجت می شود و

ص: 4

1-3. .سوره احزاب 33، آیه 6

2-4. .سوره بقره 2، آیه 124

3-5. «تقریر» به سکوت شخص معصوم نسبت به فعل یا ترک فعلی که در برابر ایشان صورت می گیرد، گفته می شود که از این سکوت صحت انجام یا ترک آن فعل برداشت می شود.

می توان همان را گفت که او گفته و همانگونه رفتار کرد که او رفتار کرده و از سکوت او در برابر اعمال دیگران و نهی نکردن آنها صحت آن اعمال را برداشت کرد و عمل کردن بر چنین مبنایی حجت است و روز قیامت مورد مواخذه قرار نمی گیرد.

اینها که فرمودید در مقام تشریح است، در مقام تکوین چه آثاری را می توان مشاهده کرد؟

در مقام تکوین اهم آن همان است که می فرماید: «لولا ذلك (الحجة) لساخت الأرض باهلها» (1) برای توضیح این مطلب من غالباً این مثال را طرح می کنم که یک باغبان وقتی باغی را ایجاد می کند و در فضایی چند درخت می کارد، این درختها که رشد می کنند و میوه می دهند در کنار آنها علفهای هرز هم از زمین سر در می آورند. یک عابر که از کنار این درختها رد می شود نمی گوید حاصل زحمت آن باغبان این علفهای هرزه بوده بلکه می گوید باغبان این درختها را کاشته و به طفیل درختها این علفهای هرز هم رشد کرده اند. اگر امام نبود خدا این نظام هستی را نمی آفرید. خدا این نظام را برای ائمه (علیهم السلام) اداره می کند که «ما خلقت الجنّ و الإنس إلا ليعبدون» (2) و بقیه هم حکم طفیلی دارند. در نظام تکوین این طور است که اگر امام نبود بقیه هم نبودند.

مراتب و شؤونات امامت و ولایت کدامند؟

روایتی در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آمده که چهل امتیاز برای ائمه (علیهم السلام) بر شمرده است و از آن جامع تر زیارت جامعه کبیره است. زیارت جامعه در واقع یک دایرة المعارف امام شناسی است که

ص: 5

1-6. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 60، ص 213.

2-7. سوره ذاریات 51، آیه 56

نوع عناوین و عبارات آن هم از قرآن گرفته شده است. اگر کسی خوب و دقیق این زیارت را مطالعه کند می فهمد که امتیازات یک ولی چیست و چه آثار و برکاتی از وجودشان نشأت می گیرد.

امهات این امتیازات کدامند؟

یکی هدایت است: «أشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون المعصومون المكرّمون المقربون المتّقون الصادقون...» (1) اینها همه شئون امامت است. یا آن عبارت موجود در خطبه امام سجاد (علیه السلام) که هر چند در برابر یزیدیان اسم حکومت را نمی آورند ولی به طور ضمنی و غیر صریح شرایط حاکم را طرح می کنند و می گویند ما این شرایط را داریم: «أيتها الناس أعطينا ستّا وفضّلنا بسبع: أعطينا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمحبة في قلوب المؤمنين» (2)

حکومت کردن چند چیز لازم دارد؛ اول علم چرا که اگر علم نباشد همه را بر باد می دهد.

دوم حلم و شرح صدر که اگر کسی ظرفیت روحی، بالایی جهت هضم مشکلات نداشته باشد باز هم نتیجه همان می شود. حضرت موسی هم از خدا شرح صدر و حوصله خواست و گفت: «ربّ اشرح لی صدري». (3) حتی یک معلم معمولی هم اگر شرح صدر نداشته باشد نمی تواند مسایل را تحمل کند چه رسد به امام که وظیفه تعلیم همه مردم را برعهده دارد.

سوم سماحت، امام باید اهل بذل و بخشش و سخاوتمند باشد و به همه فقرا کمک کند. همانند حضرت علی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام).

ویژگی چهارمی که امام سجاد (علیه السلام) مطرح می کنند فصاحت است. اکثر خطبه ها و سخنرانیهای حضرت علی (علیه السلام) شبیه معجزه بوده و از این طریق اهداف خود را بیان می کرده اند.

ص: 6

1-8. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

2-9. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 138.

3-10.. سوره طه 20، آیه 25.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم می فرمودند: «أنا أفصح من نطق بالضاد»⁽¹⁾؛ «من فصیح ترین کسی هستم که [حرف] ضاد را بر زبان رانده است» معنای این سخن این است که من فصیح ترین عرب هستم؛ چرا که فقط در زبان عربی حرف ضاد به کار می رود.

ویژگی پنجم شجاعت است. امام باید تاب و مقاومت در برابر تمام حملات و هجومها را داشته باشد و از رویارویی با مشکلات نهراسد.

آخرین ویژگی حاکم، نفوذ مردمی است. مودت در قلوب مؤمنان و پیروان برای شخص حاکم یک سرمایه است و همین مودت بود که پیامبر از امت راجع به خاندان خویش طلب کرد و فرمود: «قل لا أسألكم علیه اجرا إلا المودة فی القربی»⁽²⁾.

آیا این امتیازات منحصر در ائمه (علیهم السلام) است یا بقیه هم می توانند به آنها دست یابند؟

برخی از این ویژگیها می تواند اکتسابی هم باشد. اما نه به آن حدت و شدت که در ائمه (علیهم السلام) وجود دارد و نه این که کسی بتواند همه آنها را با هم به دست بیاورد. بسیار بعید است که مجموعه اینها در یک نفر جمع بشود.

چطور می توان این ویژگیها را به دست آورد؟

به ریاضت و تمرینهای فرد بستگی دارد و انسان باید خودش را به نحوی بسازد تا این فضایل را کسب کند.

منظور از تصرف در امور که درباره ائمه (علیهم السلام) گفته می شود چیست؟

همان اولی به نفس است. به خاطر کمالاتی که اهل بیت (علیهم السلام) دارند می توانند در همه امور دخل و تصرف کنند. به عنوان مثال روزی امام حسن (علیه السلام) در جلسه ای بالای منبر نشسته بودند شخصی

ص: 7

1-11.. به این مضمون ر.ک: بحارالانوار، ج 16، ص 105 و ج 17، ص 158.

2-12.. سوره شوری 42، آیه 23.

نابجا و بی ادبانه به ایشان اعتراض کرد. حضرت به ایشان فرمودند: زن! بین جمعیت چکار می کنی؟ ناگهان همه نگاه کردند دیدند او زن شده است. این کار از نظر قرآن ممکن است. خدا به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «... إذ تخلق من الطین کهیئة الطیر یا ذی» (1). احدی نمی تواند بدون اذن خدا گل رابه پرنده تبدیل کند، ولی اگر خدا بخواهد چنین کاری ممکن می شود. یا این که قرآن می فرماید: «ولو أن قرانا سیرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو کلم به الموتی» (2) یعنی با این که کوه سمبل مقاومت و صلابت است قرآن این آمادگی را دارد که اگر خدا بخواهد انسان با کمک آن بتواند کوه را از جا بکند و صلابت آن را درهم شکنند. یا با کمک آن طی الارض کند. یعنی اگر کسی با خدا و قرآن ارتباط داشته باشد. خدا به برکت قرآن این امتیاز را به او می دهد که بتواند در طرفه العینی از یک گوشه جهان به گوشه دیگری برود و یا با مرده که چیزی نمی فهمد حرف بزند.

خدا در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «إنک لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء» (3) دعوت خودت را نمی توانی به این مردم که به سان مرده هستند برسانی اما به برکت قرآن با مرده ها هم می شود حرف زد کما اینکه حضرت امیر (علیه السلام) با اصحاب کهف صحبت کردند و یا به هنگام برگشت از جنگ صفین با مرده ها صحبت کردند و در پایان گفتند: «هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم» (4). این قابلیتها وجود دارد

ص: 8

1-13..سوره مائده 5، آیه 110

2-14..سوره رعد 13، آیه 31.

3-15..سوره نمل 27، آیه 80.

4-16..نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 130.

ولی می بایست کسی باشد که بتواند از این امکانات استفاده کنید.

لازم است ائمه (علیهم السلام) بتوانند در کائنات تصرف بکنند تا در مواقع ضروری امکان استفاده از آن برایشان وجود داشته باشد. در جنگ خندق وقتی سلمان به تخته سنگ بزرگی برخوردند که هیچ کدام نتوانست آن را جابه جا کند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) کلنگی به آن زدند و سنگ را از جا کردند و فرمودند در این برق فرو ریختن قصر کسری و قیصر را دیدم که عثمان ایشان را مسخره کرد و بعدها معلوم شد که منظور حضرت چه بوده است. بالاخره کسی که می خواهد در قلوب مردم تصرف کند می بایست چنین تواناییهایی را هم داشته باشد؛ چرا که به هر حال پیامبر را به معجزه اش می شناسند. قرآن کریم می فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات» (1) لازمه معجزه این است که بتواند چنین کارهای خارق العاده ای را انجام بدهد و تا انبیا نتوانند در امور تصرف کنند نمی تواند معجزه ای از خود ارایه کنند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از روی زمین به ماه اشاره می کند و با اشاره ای آن را به دو نیم می سازد: «اقتربت الساعة وانشق القمر» (2) خلاصه این که چنین کارهایی محتاج چنان تواناییهایی است.

وقتی صحبت از معرفت امام به میان می آید منظور کدام یک از این مراتب است؟

همه اینها. یعنی هم باید معرفت عادی و شناسنامه ای به ایشان داشته باشیم و هم همه آن مقاماتی را که عرض کردم در زیارت جامعه آمده است، درباره ایشان بشناسیم تا معرفتمان کامل و تام باشد.

آیا همه می توانند نسبت به همه این مراتب و شئون معرفت پیدا کنند؟

ص: 9

1-17.. سوره حدید 57، آیه 25.

2-18.. سوره قمر 54، آیه 1.

له. منتها مشکل است اگر چه محال نیست. فرد باید زندگی اهل بیت (علیهم السلام) را به دقت مطالعه کند و آن را مورد تعمق و تفکر قرار دهد و به سیره ایشان تاسی کند تا بتواند به این معرفت دست یابد.

معرفت پیدا کردن نسبت به هر کدام از این شئون و مراتب امامت و ولایت چه آثار و تأثیراتی روی شخص می گذارد؟

اصلی ترین اثر آن افزایش روحیه اطاعت و تبعیت نسبت به امام در انسان است. یعنی همان که قرآن از ما خواسته است: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم» (1).

بگذارید یک جریان تاریخی را در اینجا برایتان نقل کنم؛ رسم است بین طلبه ها که وقتی به شهری مهاجرت می کنند، پای درسهای مختلف می روند و آنها را می سنجند و در نهایت در یک یا چند مورد از این درسها مرتب شرکت می کنند. مرحوم شیخ انصاری اوایل ورودشان به نجف همینطور بوده و به طور گمنام در درسهای مختلف شرکت می کرده است. از آنجا که شیخ خیلی فقیر بود وضع و ظاهر چندان خوبی نداشت، طوری نبود که به چشم کسی بیایند. روزی یکی از طلبه ها مشکلی در عبارت یکی از بحثهایش برایش به وجود می آید. برای حل آن سراغ همه دوستان و طلبه های اطرافش می رود که جوابهای آنها چندان او را راضی نمی کند، از روی شوخی و استهزا و برای مسخره کردن سراغ شیخ هم می رود و به ایشان می گوید: نظر مبارک شما در این رابطه چیست؟ شیخ وقتی شروع می کند به حرف زدن گویی که یک

ص: 10

دریا متلاطم شده و به موج افتاده است. طلبه ها از جواب شیخ مات و مبهوت می شوند که چنین آدمی با این سر و وضع ساده عجب اطلاعات و وسعت نظری دارد. می رود و به رفقا می گوید که فلان طلبه را اینطور نبینید که دریای موجی درون او نهفته است و خلاصه کار به آنجا می رسد که روزهای بعد استاد خود پایین می آید و شیخ را به بالای منبر درس می فرستد و شاگرد و استاد از محضر شیخ استفاده می کنند. وقتی شناخت باشد دیگر شیخ گوشه مسجد همانند یک گدا نمی نشیند بلکه بر عرش و صدر مجلس می نشیند. هر چقدر کسی شناخت و معرفتش نسبت به ائمه (علیهم السلام) بیشتر باشد، تبعیتش هم از ایشان بیشتر می شود و این تبعیت عین تبعیت از خداست که قرآن می فرماید: «من یطع الرسول فقد أطاع الله» (1).

تأثیر مستقیم این موضوع در رابطه فرد با خداوند متعال چیست؟

خیلی مؤثر است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «بنا عرف الله و بنا عبد الله» (2) اگر ایشان نبودند نه معرفت پیدا می کردیم و نه خدا را می توانستیم عبادت کنیم.

از جمله مطالبی که در روایات راجع به اهل بیت (علیهم السلام) مطرح شده بحث معرفت به نورانیت است منظور از آن چیست؟

منظور همان است که در قرآن به آن اشاره شده و می فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهذیتهم سبلنا» (3) همان کسانی که ریاضتهای مشروع و غیرصوفیانه می کشند. تفاوت ریاضت مشروع و غیرصوفیانه در این است که در ریاضت صوفیانه شخص چله نشینی می کند برای نتیجه خاص که مثلاً جن احضار کند، ولی در ریاضتهای مشروع این

ص: 11

1- 20.. همان، آیه 80.

2- 21.. بحار الانوار، ج 26، ص 260، ح 38.

3- 22.. سوره عنکبوت 29، آیه 69.

نتایج موضوعیت ندارند و شخص دنبال این نیست که حتما صاحب کرامت شود؛ بلکه عمل را خالصانه برای خدا انجام می دهد حال چه کرامت پیدا بکند و چه کرامتی به دست نیاورد. البته خاصیت خلوص آنها این است که خدا به آنها بینایی و بصیرتی عطا می کند که چشم دلشان حقایق را درک می کند.

چرا در روایات بر این نحو کسب معرفت تأکید شده است؟

علت این تأکید تفاوت جدی شناخت حاصل از این راه و شناخت علمی است. ممکن است کسی از طریق علمی بتواند شناخت پیدا کند و با هزار دلیل وجود خدا را اثبات کند ولی آن معرفتی که او را از بستر بیرون بکشد از این راه به دست نمی آورد. در کتب تاریخی نقل شده که در شبی زمستانی، بهمنیار - که از شاگردان ممتاز ابوعلی سینا بود - به استاد خود می گوید: «شما با این مقام علمی که دارید اگر ادعای نبوت کنید مردم قبول می کنند.» ابوعلی سینا می گوید: «بعدا جوابت را می دهم.» نزدیکیهای اذان صبح ابوعلی سینا شاگرد خود را صدا می زند و می گوید: «تشنه ام، بلند شو و کمی آب برآیم بیاور.» بهمنیار هم که جوان بود و خوابش سنگین، به سختی از خواب بلند شد و از این که نیمه شب از خواب بلند شده بود خیلی ناراحت بود و لذا شروع کرد به عذر آوردن که «شما تا الان زیر کرسی بوده اید و بدنتان گرم است و مجاری تنفسی تان هم گرمند. اگر در این سرمای زمستان همدان من بروم از آب سرد و یخ

ص: 12

زده بیرون برای شما بیاورم ریه و ششهایتان فلان و بهمان مشکل را پیدا می کند و...» خلاصه آنقدر فلسفه چینی کرد که برای آب آوردن از رختخواب بیرون نیاید. ابوعلی سینا هم به او می گوید: «باشد، بخواب.» بهمینار تعجب می کند. ناگهان صدای مؤذن بلند می شود. ابوعلی سینا رو به بهمینار می کند و می گوید: «چند صد سال پیش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ادعای نبوت کرده و بعد از گذشت این همه سال مؤذن به خاطر ایمان به پیغمبری که او را ندیده خواب را بر خود حرام کرده و به بالای گلدسته رفته و اذان می گوید ولی تو که شاگرد من هستی و از علم من خبر داری وقتی به تو می گویم بلند شو برای من آب بیاور برایم عذر و بهانه می تراشی و از زیر این کار در می روی. بالاخره ادعای نبوت چیز دیگری می خواهد که من ندارم و لذا نمی توانم ادعای نبوت کنم.»

ایمان متکی به چنین نورانی است که باعث می شود شخص لذت گرمای بستر را در سرمای شدید زمستان بر خود حرام کند و یا در میدانهای جنگ از خود رشادت و دلیری و جانبازی نشان بدهد. ولی علم تنها این آثار را ندارد.

چرا در اصل خلقت مقام نورانی از مقام جسمانی بالاتر است؟

به خاطر آثارش است. آثار معنوی باارزش تر از آثار مادی است. هر چیز مادی از بین می رود «کلّ شیء هالک إلا وجهه». (1) ولی امور معنوی پایدار و پابرجاست؛ چرا که با خدا ارتباط دارد «ویبقی وجه ربّک ذوالجلال والاکرام» (2). و یا «کلّ امر ذی بال لم یذکر فیه بسم الله الرحمن

ص: 13

1-23.. سوره قصص 28، آیه 88.

2-24.. همان.

الرحیم فہو اُتْر» (1) ہرچہ کہ بہ خدا وصل شود ماندنی است و ہرچہ از خدا جدا باشد رفتنی و مردنی.

آیا می توان بر اساس مراتب نورانیت موجودات عالم را طبقہ بندی کنیم؟

بلہ، آن کسانی کہ قرب بیشتری بہ خدا دارند قطعاً نورانیتشان بیشتر است. مثل رابطہ خورشید و ماہ کہ خورشید منبع نورانیت است و ماہ نورش را از خورشید اکتساب می کند: «والشمس وضحیہا والقمر إذا تلیہا» (2). کہ در روایت خورشید بہ وجود حضرت رسول (صلی اللہ علیہ و آلہ) و قمر بہ امیرالمؤمنین (علیہ السلام) تأویل شدہ است. (3) در بحث نورانیت ہم مسئلہ ہمین طور است. سلسلہ نورانی ہا خداست کہ: «اللہ نور السماوات والأرض» (4) و پس از خدا ہم طبق تعبیر زیبایی کہ در روایات آمدہ است فضیلت انبیا بر اساس امتحاناتشان است: «إنَّ أشدَّ الناس بلاء النبیون فالأمثل والأمثل» (5). ہر کسی امتحان بیشتری دادہ باشد و در آن امتحانات قبول شدہ باشد قرب بیشتری دارد و قہرا از نورانیت بالاتر و بیشتری برخوردار است.

اگر راجع بہ بحث امامت و ولایت نکتہ ای ناگفتہ مانده لطفاً بفرمایید.

اجمالاً مطلبی کہ بہ نظر می رسد خیلی نیازمند کار است، بحث نحوہ ارتباط با مقام امامت در دوران غیبت است. در زمان حضور و حیات دیگر ائمہ (علیہم السلام) بہ ہر حال با روابط فیزیکی و معنوی این موضوع انجام می شد و چندان مسئلہ ای بہ شمار نمی آمد ولی الان شرایط فرق کردہ و مہم است کہ ما با امام عصرمان (علیہ السلام) این رابطہ را چگونه برقرار کنیم. در این بارہ کار کردن خیلی موضوع مہمی است؛ و کاری کہ شما می کنید و زحمتی کہ در مجلہ موعود می کشید الحمدللہ در این رابطہ نقش خیلی مفیدی ایفا می کند.

مجلات متنوعی در زمینہ های مختلف

ص: 14

1- 25.. بحار الانوار، ج 92، ص 242.

2- 26.. سوره شمس 91، آیه 1.

3- 27.. تأویل الآیات الظاہرۃ، ص 805، بہ نقل از: سیمای حضرت مہدی، علیہ السلام، ص 425.

4- 28.. سوره نور 24، آیه 35.

5- 29.. بحار الانوار، ج 62، ص 277.

برای ما می آید که خالی از حشو و زواید نیست و گاهی هم افکار انحرافی در برخی از آنها دیده می شود ولی آن مقدار از این مجله را که به دستم رسیده و به خاطر علاقه ای که به آن پیدا کرده ام خوانده ام، هم دیدم که خالی از حشو و زواید است و هم قلمها بسیار شیوا و روان هستند و هم موضوعاتی که انتخاب شده، موضوعات جالب و لازم و حیات بخشند که این بالاترین امتیاز این مجله است. چون نوع مجلاتی که دیده شده، ولو خود نویسندگان هم نمی خواسته ولی به هر حال حاوی برخی انحرافات بوده اند که الحمدلله این مجله بسیار وزین و جامع است و من از نویسندگان و کسانی که دست اندرکار این مجموعه هستند نهایت تشکر را دارم و در حقشان هم غایبانه دعا می کنم و امیدوارم زیر نظر حضرت بقیة الله (علیه السلام) کارشان را تا وقتی ادامه بدهند که آن را به دست خود حضرت برسانند. ان شاء الله . وفقهم الله لمرضاته.

از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید بی نهایت سپاسگزاریم.

ص: 15

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

